

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

در آستانه‌ی میلاد مبارک حضرت ختمی مرتب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند بزرگوارشان امام صادق سلام الله علیه هستیم، این دو میلاد بسیار مبارک را خدمت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیها السلام و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه‌ی ما جزء شیعیان و رهروان راستین آن بزرگوار و سایر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها بوده باشیم و دست ما را از دامان پرمهر و محبت آن‌ها در دنیا و آخرت محروم نماند ان شاء الله! این دو صلوات خاصی این دو وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم. ابتداءً صلوات بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَ بَلَّغَ رِسَالَتِكَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ عَلَّمَ كِتَابَكَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ دَعَا إِلَى دِينِكَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوَعْدِكَ وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ وَ سَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ وَ فَرَجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَ كَشَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَ نَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَ قَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ أَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ وَ أحرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ كَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ رَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ وَ أَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَ تَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ وَ عَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا.»

صلوات خاصی بر امام صادق سلام الله علیه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، خَازِنِ الْعِلْمِ، الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ، النُّورِ الْمُبِينِ. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ مُعَدِّنَ كَلَامِكَ وَ وَحْيِكَ، وَ خَازِنَ عِلْمِكَ، وَ لِسَانَ تَوْحِيدِكَ، وَ

وَلِيَّ أَمْرِكَ، وَ مُسْتَحْفَظَ دِينِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَحُجَجِكَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

خب بحث به این جا رسید که اگر تکلیف، احکام تکلیفیه بعث و زجر باشد این قابل تعلق به شخص اعتباری نیست و قهراً اگر در لسان دلیلی در ظاهر متوجه به شخص اعتباری بود باید به دلالت اقتضاء بگوئیم مقصود آن ممثل آن شخص اعتباری است مثل و اسئل القریه که به دلالت اقتضاء می گوئیم مقصود اهل القریه است، این جا هم باید این جوری بود. بله می توان گفت احکام تکلیفیه بنا بر دو مبنا قابلیت تعلق به امر اعتباری را هم دارد، یکی بر مبنای محقق خوئی که بگوئیم حکم، حکم تکلیفی عبارت است از اعتبار بر ذمه بودن یک فعل نه این که بعث کند، حرکت بدهد، تحریک کند به سوی انجام دادن نه، فقط این را می گذارد روی دوش او، می گوید این کار را روی دوش شما گذاشتم بر عهدهی شما گذاشتم همین، نه این که حرکتش بخواهد بدهد تحریکش کند. بگوئیم حکم معنایش این است که این فعل را، این کار را بر عهدهی شما گذاشته یا ترک این کار را در محرمات، ترک این کار را بر عهدهی شما گذاشته و آن را ابراز کند. اگر فقط توی ذهنش بر عهدهی شخصی بگذارد ابراز نکند به آن حکم نمی گویند، به آن تکلیف نمی گویند. باید دو کار انجام بدهد یکی در نفس خودش مولا این کار را بر دوش دیگری بگذارد یا ترکش یا فعلش را، دو این که بیاید ابراز کند با فعل لا تفعل یا عبارات دیگر بیاید این را ابراز کند این می شود حکم؛ منتها وقتی بر دوش گذاشت این عقل است که می آید می گوید که مولا اگر کاری را بر دوش تو گذاشته باید انجام بدهی. این تعبیر در عرف هم رایج است، مثلاً پدر به فرزندش می گوید من اصلاح این امور را به عهدهی تو گذاشتم و روی دوش تو گذاشتم، تو باید مثلاً یا بعد از من تو باید خواهر و برادرانت را، اصلاح و امور آنها، زندگی آنها را تو بر دوش بکشی، یعنی اینها را بر دوش تو گذاشتم. این بر دوش گذاشتن محقق خوئی می گوید حقیقت حکم هم همین است نه هل دادن و تحریک کردن و بعث کردن. این بر دوش گذاشتن است. و منتها موقعی که این بر دوش گذاشتم ابراز بشود آن وقت می شود حکم. خب حالا اینها دیگر بحثهای اصولی اش که آیا این مبنا درست است یا نه، آنها دیگر در محل خودش باید بحث بشود.

س: ...

ج: نه لازم نیست، ببینید باید این جعل این حکم لغو و بیهوده نباشد، همین که به آنهایی که عقل دارند و می فهمند بر عهدهی این گذاشتند بعد توی اعراف عقلائیة می گویند خب پس متولی آن بنا و آن امر اعتباری یا مثلش یا مدیرعاملش پس حالا که بر او دوش او هست این را انجام بدهند. اینها یک اموری است که اعتباری و عقلائی است.

این یک راه است. راه دوم چی بود؟ راه دوم این بود که قائل بشویم به این که خطابات خطابات قانونی است که حضرت امام می فرمودند که در خطابات قانونیه همه ی شرایطی که در خطاب شخصی لازم است در خطاب قانونی لازم نیست. در خطاب شخصی شرط است که آن عاجز نباشد غافل نباشد، ساهی نباشد، اما در خطاب قانونی که علاوه بر این عاجز و ساهی و غافل آدم های متوجه دارای شرایط را هم دارد می گیرد، می گوید ایها الناس، خب توی آنها عَجَزَ و غافلها و اینها هم هستند، آن اشکالی ندارد، دیگر لغویت حکم لازم نمی آید. این هم راه دوم بود که بنابر این مسلک می شود تصور کرد که حکم؛ حکم تکلیفی شامل شخص اعتباری هم بشود.

خب حالا می فرمایند که این که گفتیم می تواند شامل بشود بنابر راه اول یا راه دوم، این یک تصویر ثبوتی بود از نظر این که حالا شامل شده مقام اثبات یا نه، باید مقتضای ادله را نگاه کنیم. «إلا أنه علی کلا المبنین الآنفین» درست است ما تصویر ثبوتی کردیم الا این که بنابر هردو مبنایی که به تازگی ذکر کردیم و گذشت «لا بد فی مقام الإثبات من وجود دلیل یعم الشخص الاعتباری» در مقام اثبات باید یک دلیلی باشد که شامل شخص اعتباری بشود که کار فقیه است. مثلاً الان از فقیه استفتاء می کنیم می گوئیم آقا این فلان حکم تکلیفی مثلاً اجابت به کسی که تقاضای حق شفعه کرده، بر بانک لازم است یا نه؟ بانک مثلاً با یکی شریک بوده در یک زمینی، بانک رفته حصه ی خودش را فروخت، آن شریک بانک که بخشی از زمین مال او بوده تقاضای حق شفعه می کند، این جا آیا بانک باید بپذیرد یا آن شخص ثالثی که این جا را خریده فرض کنید آن هم شخص اعتباری است باید بپذیرد أم لا؟ این فقیه باید برود ادله ی شفعه را نگاه کند ببینید موضوعی که در

ادله‌ی شفعه اخذ شده یک موضوعی است که تاب این را دارد که شخص اعتباری را هم شامل بشود یا نه؟ این دیگر کار فقیه است در جاهای مختلف. «و بالالتفات إلى انصراف عناوین مثل: «الذین آمنوا»، أو «الناس» عن الأشخاص الاعتباریین، یواجه تکلیف نفس ذلک الشخص فی مقام الإثبات إشکالاً» می‌فرمایند با توجه به انصراف عناوینی مثل این عنوان «الذین آمنوا» خدا می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا» فلان کار را انجام بدهید یا عنوان «الناس» «یا ایها الناس» مثلاً فلان کار را انجام بدهید. با توجه به انصراف این عناوین از اشخاص اعتباری، مواجه می‌شود نفس خود آن شخص یعنی شخص اعتباری در مقام اثبات با اشکالی مواجه می‌شود با اشکال که این عناوین که شامل او نمی‌شود، پس بنابراین اگر بخواهیم تعدی بکنیم این یا باید الغاء خصوصیت بکنیم که احتمال می‌دهیم خصوصیت داشته یا باید مرتکب قیاس بشویم که لیس من مذهبنا، پس یواجه اشکالا «إلا إذا قیل إنّ العناوین الاعتباریة کالمسجد فی عصر الشارع موجودة أيضاً، و العرف ینفهم من الخطابات الشرعیة الوظیفیة و المسؤولیة لهذه العناوین مع أنّ المتصدی المباشر لأداء ذلک هو متولّی تلک العناوین.» مگر این که این جوری بگوییم بگوییم یک سلسله عناوین در زمان شارع، عناوین اعتباریه که حتماً در زمان شارع بوده مثل مسجد، این در زمان شارع بوده یا مصلی یا کاروانسراهایی که در مثلاً اثناء راه می‌ساختند برای این که مسافرین و این‌ها و هکذا، این در زمان شارع بوده. وقتی شارع می‌آید یک سلسله احکامی را برای، احکام تکلیفی را جعل می‌کند برای انسان ولو می‌فرماید «یا ایها الناس اذا بعتم و افعلوا کذا»، «یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم و افعلوا کذا» ولو این‌ها عناوین آن یک عناوینی است که بنفسه شامل شخص اعتباری نمی‌شود اما عرف می‌گوید این از باب غلبه که معمول افراد «الذین آمنوا» هستند، ناس هستند این عنوان بکار برده شده و الا مقصود این است که کسی که این را می‌فروشد حالا حقیقی باشد یا اعتباری باشد. چون آن هم وجود دارد حکم آن هم بیان باید بشود و مخصوصاً جای دیگر بیان نشده از این می‌فهمند که، شرع هم که ناقص نیست همه‌ی مجالات زندگی را می‌شود بیان بکند، از این می‌فهمند که مقصود مطلق بایع است سواءً این که شخص حقیقی باشد یا شخص اعتباری باشد که البته در مورد شخص اعتباری می‌فهمیم که ممثل آن، ولی آن و کارگزار آن باید این کار را انجام بدهد. «الا اذا قیل» قیل هم که

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری، ج ۲ تاریخ: ۱۴۰۲/۷/۱۰ جلسه: ۰۳

گفته می‌شود در این جا مقصود این است که حالا ممکن است این سخن خیلی قوت هم نداشته باشد ولی یک راه‌حلی است که ممکن است به ذهن کسی بیاید و بگوید ...

س:

ج: جامعه‌ی ایمانی برای خودتان، کارهای خودتان، اما مسجد وقتی می‌فروشد چی؟

س: ...

ج: بعد هم جامعه‌ی ایمانی یک چیز انتزاعی است، جامعه‌ی ایمانی چی هست؟ زید و عمرو و بکر و خالد است، جامعه‌ی ایمانی ساخته‌ی ذهن است، جامعه‌ی ایمانی ساخته‌ی ذهن است، آن‌که در خارج موجود است زید و عمرو و بکر و خالد و آدم‌ها هستند. یعنی مثلاً «یا ایها الذین آمنوا» دوبار شامل ما می‌شود، یک دفعه به اعتبار شخص شخص مان یک اعتبار به این‌که جزء جامعه‌ی ایمانی هستیم، نه.

س: ...

ج: نه الغاء خصوصیت نیست این، این نزدیک است درست است. الغاء خصوصیت این است که یعنی آن عموم سرجای خودش است حکم آن جا هست ولی ما تعدیه می‌کنیم به خاطر این‌که می‌گوییم خصوصیت ندارد. اما این جا می‌خواهیم بگوییم همان موقع که الغاء می‌کند عرف اصلاً از این اطلاق می‌فهمد، یعنی می‌فهمد موضوع از اول بایع است، ولی چون غلبه این است که آدم‌ها هستند و «الذین آمنوا» هستند این تعبیر را بکار برده. مثلاً فرض کنید یک کسی می‌آید این جوری می‌گوید می‌گوید ای آقایان معممین حوزه مثلاً فلان کار را انجام بدهید، درست درس بخوانید، درست مطالعه کنید مثلاً فلان ایام را مغتنم بشمارید، همه می‌فهمند که ولو گفته ای آقایان معممین حوزه مقصودش فقط معمم‌ها نیست، همان وقت می‌فهمند که، نه این‌که، می‌فهمد که می‌خواهد بگوید طلاب حوزه که شامل غیر معممین آن هم می‌شود این جا هم شبیه آن است.

«الا اذا قيل ان العناوين الاعتبارية كالمسجد» در عصر شارع موجود بوده «و العرف يفهم من الخطابات الشرعية» عرف می‌فهمند از خطابات شرعیه ولو عنوانش همان «الذین آمنوا» باشد، ولو عنوانش همان «الناس» باشد «الوظيفة و المسؤولية لهذه العناوين» وظیفه و مسئولیتی که در آن جا روی ناس آورده شده،

روی «الذین آمنوا» آورده شده می‌فهمند که آن وظیفه و آن مسئولیت این برای این عناوین که مسجد و مثلاً امثال این‌ها باشد هست. خب «مع أن المتصدی» البته با این‌که متصدی مباشر است این کارها هم البته خود آن عناوین نیستند «مع أن المتصدی المباشر لأداء ذلك» برای اداء آن وظیفه و مسئولیت متولی آن عناوین و ممثلین آن عناوین هستند. «و کیف کان» ...

س:

ج: وجهش شاید؟؟ این است که ممکن است کسی بگوید که شارع حکم این آن‌هایی که واقعاً «الذین آمنوا و الناس» هستند این را بیان کرده حکم آن‌ها را هم به ادله‌ی دیگر واگذار کرده، ولو آن ادله‌ی دیگر عبارت باشد از اصول عملیه و مقتضای سایر قواعدی که شارع فرموده است. بن‌بستی که پیدا نمی‌شود، این‌ها را به واسطه‌ی این عناوین و حکم این‌ها را که این عناوین شامل‌شان می‌شود فرموده. عناوینی که این چیزهایی که این عناوین شاملش نمی‌شود طبق اصول و قواعد دیگر که فرموده باید استنباط حکمش بشود. کسی ممکن است این حرف را بزند. ولی اگر واقعاً گفتیم که در این جور مواقع مثل مثالی که زدیم عرف در اثر این‌که می‌گوید این کثرت افراد باعث شده که آن عناوین را اتخاذ کند و لکن آن‌ها موضوعیت ندارند بعید نیست این سخن که گفته شد.

حالا «و کیف کان» و کیف کان یعنی مقام اثبات به این شکلی که گفتیم شامل می‌شود یا نمی‌شود که حالا این در فقه باید بررسی بشود «فلاحکام التکلیفیه فی ابواب الفقه المختلفه علی اصنافهم» احکام تکلیفی که حالا باید بررسی باید بکنیم برای شخص اعتباری هست یا نه، این احکام تکلیفیه در ابواب مختلف فقه منقسم می‌شوند به اصنافی. قسم اول «الاحکام العبادیه و هذا الصنف بعضها یختص بالشخص الطبیعی» احکام عبادیه احکامی هستند که قصد قربت در آن‌ها شرط است و خود احکام عبادیه هم به دو قسم تقسیم می‌شوند احکام عبادیه‌ی خاصه که هم قصد قربت شرط است در آن، هم ماهیت آن ماهیت مجعول است مثل نماز، مثل روزه، مثل حج، ولی عبادت غیر خاصه آن است که ماهیت آن مجعول نیست ولی شما برای خاطر خدا آن کار را انجام می‌دهید مثل مثلاً احسان به دیگری، احسان به دیگری یک ماهیت مجعوله که نیست اما شما

تارة احسان به ديگري مي کني براي اين که انسان دوست هستي، دگر دوست هستي، بني آدم اعضای يکديگر هستند، دلت مي سوزد به حال او، يک وقت نه براي خدا اين کار را انجام مي دهی. اگر براي خدا انجام دادی مي شود عبادت، اما اگر نه از آن باب بود نه يک کار ارزشی است ممکن است خدای متعال ثواب هم عناین بفرماید اما عبادت نيست. «الاحکام العبادية و هذا الصنف بعضها يختص بشخص الطبيعي» اين احکام عباديه بعضی از آن اختصاص به شخص طبيعي دارد مثل وجوب نماز و صوم و حج «و لكن بعضها متصور أيضاً في الشخص الاعتباری، كوجوب الزكاة و الخمس على القول بتعلق» اين خمس و زکات به اموال شخص اعتباری. خمس و زکات هم عبادت است و بنابر اين که بگوئيم که به شخص اعتباری تعلق مي گيرد آن وقت براي شخص اعتباری هم ثابت خواهد بود. مثلاً فرض کنيد که اگر بانک کشاورزی کرد و گندم کاشت اين گندم به حد نصاب رسيد، يا احشام داشت اين احشام به حد نصاب رسيد يا معاملاتى انجام داد و اين معاملات زائد بر مؤونهی بانک بود گفتيم بايد اينها را خمس شان را بدهد و در اين موارد آن وقت قهراً مي شود مثل تعلق خمس به اموال صبی. چطور صبی غير ممیز خودش که نمیتواند قصد غربت بکند بايد ولي او که پدرش مثلاً هست قيم او هست يا حاکم شرع اگر او سرپرستی او را به عهده گرفته اگر گفتيم بر اموال صبی غيربالغ و غيرممیز هم تعلق خمس و تعلق زکات هست خب به جای آنها بايد آن ولي قصد قربت بکند. خب اين جا هم همین جور می شود، آن ممثل و آن ولي بانک يا آن مديرعامل بانک بايد او قصد قربت بکند و اعطاء بکند.

س: ...

ج: متن کتاب جور ديگري است؟

س:

ج: خواندم.

س: ...

ج: خواندم اينها را، شما شايد در عالم ...

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری، ج ۲ تاریخ: ۱۴۰۲/۷/۱۰ جلسه: ۰۳

س: ...

ج: بابا چرا خواندم «و کیف کان فالأحكام» خواندم و ترجمه کردم.

س:

ج: آهان بله شاید یک قدری تفاوت پیدا کرده باشد متن، شاید این جوروی باشد و الا اینها را خواندم.

س:

ج: بنا بر آن مسلک یعنی که بگوییم بعث و زجر است و حرف آقای خوئی و حرف امام را هم نپذیریم خب بله.

س: ...

ج: بله، اینها دیگر جزء واضحات، قرائن واضحه و ضروریه است که این جور نیست که مثلاً ممثل بانک بگوییم «یا ایها الناس صلوا» اصلاً این یا ایها الناس صلوا گفتیم اگر در عمومات بگوید که نیست، اما اگر بله یک جا بیاید بگوید بخصوصه دست بگذارد روی آن بگوید ای مسجد نماز بخوان، این جا هست که اگر بگوید ای مسجد نماز بخوان دلالت اقتضاء پیش می آید...

س: ...

ج: بله آن جا هم اگر بگوید ای صغیر، ای صغیری که عقلت نمی رسد نماز بخوان، اگر این جوروی بیاید بگوید دلالت اقتضاء تحقق پیدا می کند یعنی ولیّ او باید بخواند. اما اگر نه این جوروی نیامده بگوید عام گفته خب این انصراف دارد از آنها، اصلاً شامل شان نمی شود.

بعد به خدمت شما «احکام المعاملات بالمعنی الاخص من العقود و الايقاعات» معاملات که دو قسم است معاملات بالمعنی الاخص، معاملات بالمعنی الاعم، معاملات بالمعنی الاخص عبارت است از آن معاملاتی که نقل و انتقال در آن وجود دارد و شامل مواردی هم که فسخ آنها باشد شامل می شود، به اینها می گوییم معاملات بالمعنی الاخص، مثل بیع، شراء و نکاح، طلاق، اینها همه می شود معاملات بالمعنی الاخص. معاملات بالمعنی الاعم دایره اش اوسع است ممکن است معامله هم نباشد حتی حدود و امر به معروف و نهی

از منکر و این‌ها را هم داخل معاملات بالمعنی اعم می‌کنند. حالا «احکام المعاملات بالمعنی الاخص من العقود و الايقاعات نظیر، حالا احکام این‌ها نظیر چی؟ نظیر وجوب وفاء بعقد یا حرمت ربا که در قرض باشد یا در بیع باشد و معاملات بیعی باشد» و هذا الصنف یجری بالشخص الاعتباری» این قسم احکام معاملات که در باب عقود و ايقاعات هست و وجود بقاء باشد، حرمت ربا باشد این در شخص اعتباری هم جاری است «غیر ما یتعلق بالاحوال الشخصیه» غیر آن احکام معاملات بالمعنی الاخصی که تعلق دارد به احکام شخصیه که ازدواج باشد، طلاق باشد یا غیر این‌ها مثل فسخ مثلاً در مورد مواردی که در ازدواج‌ها زوج یا زوجه حق فسخ دارند این‌ها البته خارج است. «مما تكون بغیر» این‌ها از آن مواردی که «تكون خصوصية الشخص الطبيعي دخيلة فيها» طبق آن قانون و ضابطه‌ای که به دست دادیم که هر جایی که از ادله‌ی آن احکام معاملات بالمعنی الاخص فهمید فقیه که شخص طبیعی دخالت در آن حکم دارد. خب هر جا شخص طبیعی دخالت در حکم داشت قهراً برای شخص اعتباری نخواهد بود.

«ج: احکام المعاملات بالمعنی اعم» این معاملات بالمعنی اعم «بعض هذا الصنف يتصور في الشخص الاعتباری» مثل وجوب امر به معروف و نهی از منکر. مثلاً می‌گوییم که فرض کنید سازمان تبلیغات وظیفه‌اش امر به معروف و نهی از منکر است، خب سازمان است دیگر، سازمان یک شخص اعتباری است ولی می‌گوییم وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر دارد. یا می‌گوییم دفتر تبلیغات وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر دارد. یا می‌گوییم حتی وزارت کشور مثلاً یا می‌گوییم نیروی انتظامی، این عنوان کلی است، نه این آقا نه این آقا می‌گوییم این عنوان. یا اصلاً می‌گوییم چی؟ می‌گوییم علماء، حوزه‌ی علمیه، خب این‌ها شخص اعتباری هستند، این‌ها این سنخ از احکام معاملات بالمعنی اعم می‌تواند برای شخص اعتباری هم فرض بشود و وقتی که بود برای شخص اعتباری قهراً انجام دهنده‌اش می‌شود چی؟ می‌شود ممثل آن‌جا که خودش یا به واسطه‌ی کسانی را که استخدام می‌کند راه می‌اندازد این کار را انجام بدهد.

س: ...

ج: وجوب امر به معروف دیگر ...

س: ...

ج: احکام معاملات بالمعنی الاعم، امر به معروف این معامله است، وجوب این امر می شود حکم تکلیفیه.

س: ...

ج: نه اینها را که داریم الان می گوئیم توی، مقسم ما چی هست؟ گفتیم که «و کیف کان فلاحکام التکلیفیه فی ابواب الفقه علی اصناف» همه اش احکام تکلیفیه است در مقابل الاحکام الوضعیه که قسم بعدی است که بعد می آید. پس همه ی اینها احکام تکلیفیه هستند. حالا این احکام تکلیفیه بعضی هایش مال عبادات است، بعضی هایش مال معاملات بالمعنی الاخص است بعضی هایش مال معاملات بالمعنی الاعم است، این (ج) معاملات بالمعنی الاعم است که شامل مثل امر به معروف و نهی از منکر هم می شود.

«و وجوب اقامة الحدود و غیرهما» مثلاً می گوئیم اقامه ی حدود بر دستگاه قضا لازم است اقامه ی حدود کند، دستگاه قضا چی هست؟ یک امر اعتباری است و غیر این مثالها «من ما هو من وظائف الحاكم الشرعی» یا مثلاً می گوئیم حاکم شرعی باید زکوات را جمع بکند یا خمسها را جمع بکند و اینها را در محال خودش مصرف بکند این جور می گوئیم یا بر حاکم شرعی لازم است سد ثغور کند، بر حاکم شرعی لازم است فلان کارها را در جامعه انجام بدهد و هکذا. «و بعضها من خصائص الشخص الطبيعي» حالا همین معاملات، احکام معاملات بالمعنی الاعم بعضی هایش اختصاص به شخص طبیعی دارد مثل چی؟ «کحرمة بعض المأكولات و المشروبات» می گوئیم حرام است شرب خمر، خب حرام است شرب خمر بر مثلاً چی؟ بر آن شخص اعتباری، اینجا معنا ندارد. اینجا مقصود چون شرب قهراً مال طبیعی است، اکل مال یک انسان طبیعی است، وقتی می گوید شرب حرام است این به دلالت التزام دلالت می کند بر این که شخص طبیعی مأخوذ در حکم است، چون شخص طبیعی مأخوذ در حکم است پس بنابراین شخص اعتباری را شامل نمی شود. خب این هم به خدمت شما عرض شود که راجع به احکام تکلیفیه.

س: ...

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری، ج ۲ تاریخ: ۱۴۰۲/۷/۱۰ جلسه: ۰۳

ج: شرب جزء معاملات است مثل امر به معروف کردن، این را هم می‌گویند معامله‌ی بالمعنی الاعم. دیگر این اصطلاح است البته و الا وجهی که اسمش را بگذاریم معامله ولی این اصطلاحی است که در فقه بالاخره از دیرزمان این اصطلاح رایج شده که معاملات بالمعنی الاخص داریم، معاملات بالمعنی الاعم داریم. معاملات بالمعنی الاخص را آن‌ها قرار دادند، معاملات بالاعم حتی اطعمه و اشربه و این‌ها همه‌اش می‌رود داخل در معاملات بالمعنی الاعم، دیگر حالا این جوری تقسیم‌بندی‌ای است که شاید این‌ها هم از زمان محقق صاحب شرایع این جور رایج شده باشد که این جور تقسیم‌بندی‌ای شده باشد.

س: ...

ج: بله دیگر حالا این جور.

خب این بعدی‌اش دیگر طولانی است اگر بخواهیم یک چند خطی فقط برسیم، ان شاء الله برای شنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان